

حاشینه نشینی و اسکان غیررسمی در ایران

پس از فروپاشی دروازه ها و خندق شهر در سال های نخست قرن حاضر تا اواخر سال ۱۳۴۰ هـ.ش که شهر تهران دارای طرح توسعه جامع شهری شد (و براساس آن محدوده قانونی و خدماتی شهر مشخص شد)، یعنی در طول ۴ دهه اول این قرن، برنامه های نوسازی و توسعه معابر، زیر ساخت ها و خدمات شهری که به ویژه در منطقه شمال شهر متمرکز بود، عامل عمده افزایش تفاوت قیمت زمین بین شمال و جنوب شهر و تشکیل فضاها و محله های متمایز بود. طی این دوره محله های مهاجرنشین و کارگری به طور عمده در منطقه جنوبی شهر و نزدیک به مرکز قدیم آن توسعه یافت، در نتیجه رشد تمایزهای اجتماعی و نوسازی و عمران بخشی از شهر، الگوی سکونت ایلیاتی - شهری که بر اساس آن ارباب ها با وابستگان و رعایای خود در یک محله شهر سکونت می کردند و در هر محله شهر، صاحب منصب یا مالک بزرگی سکونت داشت، تغییر کرد.

میانگین رشد جمعیت شهر تهران در فاصله سال های ۱۳۰۰-۱۳۳۵ که جمعیت شهر از حدود ۲۱۰ هزار نفر به ۱۵۸۴ هزار نفر رسید، حدود ۵/۹ درصد در سال بود که با توجه به اطلاعات در دسترس از رشد طبیعی جمعیت کشور حدود دو سوم این رشد، ناشی از مهاجرت بود. مهاجران از گروه های مختلف اجتماعی و قومی برای کار و فعالیت از شهرستان ها به تهران مهاجرت می کردند و متناسب با توان محدود اقتصادی خود در محله های جنوبی شهر، به ویژه در محله های قدیمی تر اسکان می یافتند.

طی سال های حکومت رضا شاه و حتی در دو دهه بعد از آن میزان رشد جمعیت شهری در ایران بیش از ۴ درصد بوده و نسبت شهرنشینی از ۱۱ درصد به ۲۷ درصد در سال ۱۳۳۵ رسیده است. طی این دوره به رغم گسترش شبکه شهری کشور، شهر تهران همواره دارای رشد بالایی ۵ درصد و بیش از ۲ برابر رشد طبیعی جمعیت خود بوده است. تغییر نقش تهران از پایتخت در دوره قاجار به کانون عمده صنعتی کشور در دوره رضا شاه که توأم با استقرار ۲۶ درصد از ۱۸۲ کارخانه بزرگ جدید کشور در این شهر بود، جهش جمعیتی عظیمی را در تهران موجب شد که آن را تا سال ۱۳۳۵ به یک میلیون نفر رساند.

طی سالهای ۱۳۴۰-۱۳۰۰ مفهوم حاشیه با فروریختن دروازه ها و پرشدن خندق اطراف شهر تغییر می کند. خندق ها به منظور توسعه شهر پر می شود و خندق نشین ها در همان محله های در حال رشد جنوبی ساکن می شوند و اطراف دروازه های جنوبی شهر یعنی دروازه غار، دروازه دولاب، دروازه خراسان و دروازه قزوین، محله های فقیرنشین شکل می گیرند.

تداوم مرکزیت تهران در روند نوسازی طی دهه ۱۳۴۰-۱۳۳۰ آن را همچنان به صورت قطب اصلی مهاجرت کشور حفظ کرد. این شهر ۵۰ درصد از کل ۱۷ میلیون نفر مهاجر کشور را در نیمه اول این قرن به خود جذب کرده است. در این دهه نیز شهر فاقد محدوده قانونی بود و با رشد جمعیت شهر و محله های جدید، مرزهای آن به اطراف گسترش یافت.

این روند با رشد تمایزهای اجتماعی محله ها و مناطق مختلف شهر همراه بوده است. شکل گیری محله های شهباز جنوبی، جوادیه، نازی آباد، دولت و بی سیم نجف آباد در دهه ۱۳۴۰-۱۳۳۰ نتیجه اسکان مهاجران کم درآمد در شهر بود.

در نتیجه تشدید مهاجرت و بحران مسکن در تهران طی دهه ۳۰، میزان اجاره نشینی و اتاق نشینی در شهر تهران افزایش می‌یابد. به این ترتیب علاوه بر تمایزات محله‌ای، الگوی مسکن طبقات مختلف به شدت تمایز می‌شود. براساس اطلاعات سرشماری سال ۱۳۳۵، ۴۰ درصد خانوارهای تهرانی در یک یا دو اتاق سکونت داشته‌اند اما به رغم گسترش سطح شهر و تمایز محله‌های کارگری آن، پیوستگی فضایی در الگوی اسکان مهاجران بر روند گسیختگی وجدایی، غلبه دارد. در این دوره محله‌های کارگری کم و بیش پیوسته با شهر توسعه می‌یابد، در حالی که محله‌های مسکونی متعلق به اقلیت متوسط نظیر نارمک و تهران پارس در شرق و گیشا و شهرآرا در غرب و یوسف‌آباد و بهجت‌آباد در شمال، جدا از بدنه اصلی شهر شکل گرفته و در مرحله بعدی توسعه شهر، در آن ادغام می‌شوند.

در دهه ۳۰ بانک رهنی مسئول تهیه طرح اصلاحی محله عودلاجان می‌شود. قبل از شهریور سال ۲۰ محله سنگلج در پی فکر استفاده از اراضی آن برای ایجاد مراکز اقتصادی و ساختمان‌های جدید تخریب شد و از آنجا که تا آن زمان هیچ اقدامی در این زمینه انجام نگرفته بود، به پارک (بوستان) تبدیل شد.

بنابر این طرح ساختن محله نمونه کارگری برای انتقال فقرای محله‌های دیگر به آن و تخریب و ساخت سایر محله‌ها، طی دهه ۳۰ دوباره در طرح عودلاجان ظاهر شد که به مرحله اجرا نرسید. یک بار دیگر این طرح با هدف ساخت ساختمان‌های بلند اداری و مؤسسه‌های تجاری با استفاده از اراضی عودلاجان مطرح شد. این بار نیز به دلیل فقدان بودجه طرح متوقف شد و ساکنان محله پس از اعتراض‌های فراوان اجازه نوسازی گرفتند. دکتر شاپور راسخ‌کوی‌های فقیرنشینی شهر را در آغاز دهه ۴۰ به سه گروه تقسیم می‌کند:

(الف) گودال‌های شمال و جنوبی شوش (شمال)

(ب) کاروانسرا نشینی

(ج) خانه‌های معمولی در کوچه‌ها و خیابان‌ها

از میزان حاشیه نشینی و اسکان غیرمتعارف طی این دوره برآورد دقیقی در دست نیست. محله‌های بسیار فقیر و گودنشین‌ها که محله‌های غیرمتعارف و حاشیه نشین شهر هستند، در این دوره در داخل محدوده مرکزی و جنوبی شهر به وجود آمدند.

دهه ۴۰ هجری شمسی با دو رویداد مهم و تأثیرگذار بر پدیده حاشیه نشینی شهری در تهران همراه بوده است. در این دهه در نتیجه رشد جمعیت و تراکم فعالیت‌های اقتصادی در شهر و تشدید رقابت در بازار زمین شهری، در انتقال کارگاه‌های صنعتی به حاشیه شهر تسریع شد اگر چه طی این دوره همواره کارگاه‌های تازه تأسیس، گرایش به استقرار در مناطق بیرونی شهر به ویژه در حاشیه جنوبی و غربی را داشتند، اما طی این دهه با توجه به بهبود شبکه ارتباطی و حمل و نقل در منطقه و همچنین برنامه‌های تمرکززدایی و آینده‌نگری توسعه شهر، این صنایع در مناطق دورتری استقرار یافتند و همراه آن جمعیت شاغل در این صنایع تمایل بیشتری به استقرار در نواحی پیرامون آن پیدا کردند. بحران مسکن در شهر تهران به روند واگرایی جمعیت از آن کمک کرد. زیرا براساس سرشماری ۱۳۳۵ حدود ۵۲ درصد خانوارهای شهر تهران اجاره نشین بودند و حدود ۴۰ درصد در یک یا دو اتاق زندگی می‌کردند.

بنابر این شکل گیری منطقه کلان شهری پیرامون تهران، یعنی منطقه ای با واحد کار و مسکن، اولین رویداد عمده دهه ۴۰ و تهیه طرح جامع توسعه فیزیکی شهر در سال ۱۳۴۷، دومین رویداد مهم و مؤثر بر روند حاشیه نشینی منطقه محسوب می شود.

منطقه کلان شهر تهران که از اواخر دهه ۴۰ شکل می گیرد، از همان مراحل اولیه رشد خود، با توسعه گسترده سکونتگاه های غیررسمی مواجه است اما در عین حال از آستانه دهه پنجاه دوران کاهش سهم مهاجرت در رشد جمعیت شهری کشور آغاز و این امر به ویژه در تهران مشاهده می شود. با اعمال سیاست های تمرکززدایی و کاهش سرمایه گذاری های صنعتی در تهران طی برنامه های عمرانی سوم و چهارم، به تدریج مراکز استان های دیگر کشور رشد کرد و سهم شهر تهران در مهاجرت های بین استانی کاهش یافت. در نیمه اول دهه ۵۰، استان تهران که شهر تهران را در برداشت تنها ۲۶ درصد مهاجرت های بین استانی را به خود جذب کرد. با تشکیل منطقه کلان شهری و شکل گیری سکونتگاه های کارگری جدا از تهران، فرآیند ادغام محله های فقیر در بافت متعارف شهری که در رشد پیوسته شهرها به «نوسازی موجی» معروف شد، با موانع و دشواری های بیشتری رو به رو شد.

ادغام سکونتگاه های رسمی و غیررسمی در دوره انقلاب

اواخر دوره حکومت پهلوی با بروز تعارض هایی بین حاشیه نشینان و دولت همراه بود. این درگیری ها در نتیجه مداخله شهرداری برای تخریب ساخت و سازهای غیرمجاز آغاز شد و واکنش ساکنان را برانگیخت. همانطور که آصف بیات در کتاب خود «سیاست های خیابانی» به درستی اشاره کرده در دهه ۱۳۵۰ موفقیت حاشیه نشینان در پیوستن به جمعیت پایتخت و «پیشروی آرام» برای تحقق خواسته های خود، مانع رویکرد تعارض آمیز با حکومت بود، البته تا زمانی که اقدامی برای تخریب مسکن آنها صورت نمی گرفت.

انقلاب اسلامی موجب در هم شکستن مقاومت های اداری در مقابل رشد حاشیه های شهری و ادغام نواحی حاشیه ای در شهر رشد، حتی بخش عمده تصرف اراضی کوثر و ... در سال های اولیه پس از انقلاب روی داد.

با از میان رفتن نظام کنترل و نظارت بر توسعه شهر و افزایش قدرت اجتماعی اقشار کارگری و کم درآمد، محله های حاشیه ای مجاور شهر دوباره به دورن مرزهای رسمی آن می خزند. مساحت شهر طی این سال ها دو برابر می شود و اقشار کم درآمد برای تملک زمین و ساخت سریع مسکن به نواحی شرقی و جنوبی شهر هجوم می آورند. سال های اولیه انقلاب مرحله مهمی در ادغام اقشار کارگری و تهیدست در ساختار اجتماعی و فیزیکی شهر است، میزان مالکیت مسکن در شهر تهران در فاصله این سال ها از ۵۳ درصد به ۶۲ درصد خانوارهای شهر افزایش می یابد. حدود نیمی از واحدهای مسکونی ساخته شده طی این سال ها، بدون جواز شهرداری است. رکود اقتصادی ناشی از انقلاب در سراسر کشور و کاهش کنترل مدیریت شهری، به علاوه برخی سیاست های اعلام شده در حمایت از مستضعفان، دوباره تهران را به مرکز مهاجرت های کشور تبدیل می کند. حدود ۳۵ درصد مهاجرت های بین استانی، در فاصله سال های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ به استان تهران صورت می گیرد که در مقایسه با دهه قبل بسیار بالاست اما با پایان جنگ ایران و عراق و تقویت نظارت ها و کنترل های رسمی بر ساخت و ساز در تهران و شروع برخی پروژه های عمرانی در استان تهران، از روند مهاجرت کاسته می شود و سهم منطقه کلان شهری از مهاجرت های بین استانی دوباره به حدود ۲۷ درصد کاهش می یابد. چنانچه رابطه شهر و حاشیه را در دوره

پس از انقلاب مورد توجه قرار دهیم روشن می شود که به رغم رشد و ادغام محله های حاشیه ای تهران در سال های اولیه انقلاب در درون شهر، فاصله شهر و حاشیه طی دهه دوم پس از انقلاب رشد کرده است.

شهر تهران در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ تنها ۴۰ درصد از مهاجران وارد شده یا جا به جا شده را در منطقه اسکان داده است (در حالی که در دهه پیش از انقلاب بیش از دو سوم افراد به شهر تهران مهاجرت کردند و ۳۰ درصد از آنها در روستاها و شهرک های اسکان یافتند که در زمره نقاط غیرشهری و سکونتگاه های نامجهز و خودرو محسوب می شدند).

نکته قابل توجه آنکه طی این سال ها، نسبت افراد جا به جا شده در داخل منطقه (به ویژه کسانی که از شهر تهران خارج شده بودند) به نسبت مهاجران سایر استانها پیشی گرفته و این در واقع نشان دهنده نیروهای دافعه از مرکز به پیرامون در منطقه تهران است که گروه های کم درآمد ساکن تهران را در بر می گرفت؛ به ویژه شاغلان غیررسمی شامل کارگران واحدهای کوچک و آنهایی را که برای خود کار می کردند که از حمایت های دولتی در بخش مسکن بی نصیب بودند.

رشد حاشیه نشینی پس از جنگ و سیاست های دولت در زمینه مسکن

پس از پایان جنگ، مرحله مهمی در تحول الگوی اسکان تهیدستان شهری در منطقه تهران آغاز می شود. در دهه اخیر سکونتگاه های غیررسمی دور از شهر نقش اصلی را در اسکان تهیدستان شهری ایفا می کنند. جمعیت محله ها و شهرک های غیررسمی طی یک دهه از حدود یک میلیون نفر به ۲ میلیون نفر و جمعیت کل منطقه کلان شهری در همین مدت در مجموع ۲/۵ میلیون نفر افزایش یافته است. ۴۰ درصد اضافه جمعیت، حاشیه نشین بوده اند.

دولت که سیاست واگذاری زمین و مسکن به اقشار پایین و متوسط به ویژه کارکنان دولت را تا اوایل دهه ۱۳۷۰ با حمایت از تعاونی های مسکن ادامه داد، از آغاز این دهه به تدریج تأمین و تولید مسکن را بیشتر به بخش خصوصی واگذار کرد. میزان مالکیت مسکن که در ایران یکی از شاخص های مهم امنیت و ثبات اجتماعی است، در این دوره کاهش یافت و شهر تهران به شهری مهاجر فرست تبدیل شد. در شرایطی که مهاجرت از سایر استان ها به منطقه کلان شهری تهران کاهش یافته بود و سهم آن به حدود قبل از انقلاب رسید، جا به جایی جمعیت از داخل شهر تهران به پیرامون آن موجب رشد جابه جایی های داخلی در منطقه شد. عامل عمده رشد سکونتگاه های غیررسمی در منطقه به جایی مهاجرت های روستایی، مهاجرت های داخلی است (تنها مهاجران حاشیه ها، از سایر استان ها یا مهاجران افغانی هستند). کارگران و گروه های کم درآمد که طی سال های پس از جنگ بخش هایی از اقشار پایین طبقه متوسط هم به آنها پیوسته اند، در پیشروی آرام خود در حاشیه تهران، بنیاد شهرهای جدیدی را گذاشتند که دولت ناگزیر از به رسمیت شناختن آنها بود. این روند طی سال های ۱۳۷۵ و پس از آن به دلیل فروش مازاد تراکم ساختمانی در شهر تهران و عرضه گسترده مسکن تا حدودی تغییر یافت که نیازمند بررسی جداگانه ای است. طی سال های ۱۳۷۵-۱۳۷۰ در منطقه تهران، ۸ شهر جدید به رسمیت شناخته شد که ۵ شهر آن سکونتگاه های غیررسمی بود. در سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ نیز ۸ شهر دیگر به رسمیت شناخته شد. همین سرنوشت در انتظار ۴۸ شهرکی بود که در سال ۱۳۷۵ بیش از ۵ هزار نفر جمعیت داشتند اما شهر محسوب نمی شدند، بخش اعظم تازه واردان به حاشیه نشینی (۸۰ درصد کل مهاجران منطقه) سابقه شهرنشینی داشتند. وجود این سابقه میان حاشیه نشینان در تغییر سطح خواسته های آنها مؤثر بود.

این گروه ها با مهاجرت از شهر تهران به شهرک های حاشیه ای امنیت بیشتری در تصرف مسکن یافتند و از بار مالی اجاره مسکن رها شدند. به رغم کاهش قدرت خرید تهیدستان شهری در دهه اخیر سرانه زیربنا در شهرک های حاشیه تهران کاهش نیافته است اما این گروه ها از نظر دسترسی به خدمات و زیرساخت های شهری و دسترسی به منابع متنوع در آمد برای خانوار در وضعیت بدتری نسبت به نسل قبلی حاشیه نشینان شهر تهران قرار گرفته اند.

قابل توجه است که از نظر شاخص های آماری، سهم هزینه مسکن در بودجه گروه های مختلف کارگران در منطقه تهران بین يك چهارم تا يك سوم بودجه خانوار در سال ۱۳۷۳ بوده که در مقایسه با میانگین منطقه (حدود ۲۷ درصد) چندان بالاتر نیست، کنترل این هزینه تنها به مدد حاشیه نشینی میسر شده است.

در يك بررسی تطبیقی درباره تحول وضع زندگی گروه های تهیدستی که در دهه ۵۰ در مناطق جنوبی شهر تهران اسکان یافته اند با وضعیت ساکنان ده شهرک غیررسمی در بیرون از تهران در دهه ۷۰، نشان می دهد گروه اول از نظر شاخص های اجتماعی مانند تحصیلات اعضای خانوار و اشتغال زنان شباهت بیشتری با جمعیت دیگر مناطق شهر داشتند و ساکنان ده شهرک تازه تأسیس، فاصله اجتماعی بیشتری با شاخص های شهر داشته اند. این پدیده می تواند ناشی از کاهش فرصت برای ارتقای وضع اجتماعی خانوارها باشد.

فقدان برنامه ای برای تأمین مسکن اقشار کم درآمد و غیرمتشکل شاغل در شهر، پس از يك دوره هرج و مرج در مدیریت شهری، موجب محروم ماندن گروه های کم درآمد از امکان اسکان در محدوده های شهری منطقه کلان شهری تهران شد و اسکان غیررسمی، پیرامون محورهای ارتباطی و مراکز صنعتی - شغلی تا شعاع ۳۰-۴۰ کیلومتری اطراف تهران را به وجود آورد.

استقرار حدود ۱۹ درصد از جمعیت منطقه کلان شهری در سال ۱۳۷۵ در بیش از ۱۰ شهر (که ۹ شهر آن در فاصله سال های ۱۳۵۰ به این سو به شهر تبدیل شده اند) و ۷۲ شهرک (که در سال ۱۳۷۵ به رغم برخورداری از جمعیت های چند ده هزار نفری آبادی محسوب می شدند) محصول فرآیند رشد اسکان غیررسمی در منطقه تهران پس از انقلاب اسلامی است.

اسکان غیررسمی در جهان و ایران

اگر در کشورهای در حال توسعه مانند مصر که در کلان شهر قاهره در سال ۱۹۸۵ بالغ بر يك میلیون گور خواب وجود داشت یا در مكزيك و شهر مكزيكوسیتی که از جمعیت ۱۷ میلیونی آن ۷ میلیون در سکونتگاه های با امکانات بسیار نازل می زیسته اند یا شهر کلکته هند که ۶۰ هزار نفر، پیاده رو خواب دارد، ابعاد فقر و اسکان غیررسمی به گونه ای است که امکان فراهم شدن مسکن، حداقل برای چنین جمعیت انبوهی به تقریب وجود ندارد اما در ایران مسایل ساختاری چنان حاد نبوده است که امکان فراهم شدن مسکن حداقل برای اکثریت افراد کم درآمد در آن وجود نداشته باشد. این مسایل که معمولاً در ایران و مصر به نام اسکان غیررسمی شناخته می شود، به صورت زنجیره ای از دلایل عبارت اند از :

نابودی کشاورزی و روستاها، مهاجرت بعد از این نابودی و رشد شدید و شتابان جمعیت شهری به ویژه کلان شهرها. عدم رسیدگی به بخش کشاورزی باعث نابودی آن و در نتیجه سرازیر شدن روستاییان به شهرها و حاشیه نشینی آنها شده است. نادرستی این استدلال با رجوع به آمار و اطلاعات جهان و ایران آشکار می شود. آنچه روشن بوده این

است که شاغلان بخش کشاورزی همراه با توسعه روبه کاهش گذاشته اند و دلیل این امر ماشینی و خودکار کردن کارها در بخش کشاورزی است.

آمار سرشماری ها نشان می دهد که در سال ۱۳۳۵ شاغلان بخش کشاورزی ۳۲۲۶ هزار نفر و در سال ۱۳۷۵ بالغ بر ۳۳۵۰ هزار نفر بوده اند. یعنی طی مدت ۴۰ سال شاغلان این بخش تنها ۳/۸ درصد افزایش پیدا کرده است. در حالی که جمعیت ایران در این مدت ۳/۲ برابر، سطح زیرکشت نزدیک به ۲ برابر و تولید کشاورزی نزدیک به ۶ برابر شده است.

نگاهی بر سال های عمر شاغلان بخش کشاورزی ایران نیز نشان می دهد که نسبت شاغلان ۵۰ سال به بالا در آن از ۱۷/۳ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۳۷ درصد در سال ۱۳۷۰ رسیده است. به عبارت دیگر، هر چه از عمر این بخش می گذرد از تعداد شاغلان آن کمتر می شود و در نهایت همچون دیگر کشورهای جهان افزایش بهره وری و تولید بخش کشاورزی به معنای کاهش تعداد شاغلان خواهد بود.

به علت رشد ناموزون حاشیه نشین های شهر و عدم تبعیت از روش های قانونمند اسکان، اغلب ایجاد تأسیسات زیربنایی به خصوص تأسیسات آب و فاضلاب به طور متناسب شکل نمی گیرد و در مواردی نیز امکان یا برنامه ای برای ایجاد آن وجود ندارد. در گام نخست هم حاشیه نشین ها تقاضای جدی برای اینگونه خدمات را مطرح نمی کنند زیرا به صورت بافت اجتماعی متفرق هستند و با هدف استقرار در محیط جدید، نارسایی های موجود را می پذیرند و با حداقل خدمات که بسیار ناقص و بی ثبات هم هست کنار می آیند، اما با ثبات نشینی، نخستین تقاضاهای آنان دریافت آب با کیفیت و مطمئن و دریافت خدمات فاضلاب است که در اینجا خلأ بزرگی به وجود می آید. از یک سوء دستگاه های خدمات شهری نمی دانند میزان چه تعداد جمعیتی هستند و روند جمعیت در کجا و کدام نقطه متوقف می شود و از سوی دیگر، زمان و منابع مالی قابل توجهی برای رفع مشکل، مورد نیاز است. اکنون در حاشیه کلان شهر تهران بیش از ۱۱۰۰ هکتار، عرصه ساخت و سازهای حاشیه شهری است و با توجه به ادامه روند، در آینده نه چندان دور این عرصه به حدود ۴ هزار هکتار خواهد رسید و جمعیتی بالغ بر یک میلیون نفر را در خود جای خواهد داد. از طرفی، اقدام های زیربنایی برای چنین جمعیتی آماده نیست و خدمات مورد نیاز آنها در قالب های مدیریت شهری هم به رسمیت شناخته نشده است. بنابر این دستگاه های متولی خدمات با مشکلات شدید منابع آب و منابع مالی برای مدیریت امر رو به رو هستند و در آینده ابعاد آن حساس تر خواهد شد. براساس برآوردهای کارشناسی برای آرایه خدمات آب و فاضلاب حاشیه تهران و با فرض وجود آب که خود چالش بزرگی است، حدود ۶ هزار میلیارد ریال اعتبار مورد نیاز است که خود رقم چالش برانگیزی به شمار می آید و با روند موجود غیرقابل دسترسی است. اگر وضعیت کلان شهر تهران را حتی با درجاتی کمتر به باقی مراکز عمده جمعیتی در کشور تعمیم دهیم، ابعاد سنگین مسأله به خوبی روشن می شود.

مأخذ : هفته نامه برنامه شماره ۲۰۴